

نقاب ابوذر غفاری در شعر معین بسیسو

ابوالحسن امین مقدسی^۱، دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه تهران
سمیرا فراهانی، دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عربی، دانشگاه تهران

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۳/۳۱ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۱۱/۱۷

چکیده

تکنیک نقاب (قناع) در شعر معاصر عربی یکی از پربسامدترین شیوه‌های بیانی جهت ترسیم تجربه شعری شاعران است. معین بسیسو از جمله شاعران معاصر فلسطینی و چهره برجسته شعر مقاومت است که از رمز و نماد و تکنیک قناع در شعر خود بهره فراوان می‌برد. قصیده «من اوراق ابی‌ذر الغفاری» از جمله سروده‌های اوست که شاعر در آن شخصیت ابوذر غفاری صحابه پیامبر (ص) را برای بیان تجربه شعری و بازگو کردن اندیشه‌های شخصی خود برمی‌گزیند. در این مقاله به روش توصیفی تحلیلی به واکاوی و تحلیل متن قصیده یادشده و چگونگی کارکرد قناع ابوذر در شعر معین بسیسو پرداخته می‌شود. از آنجا که میان شاعر و شخصیت ابوذر، وجوه مشترک و شباهت‌های زیادی وجود دارد؛ می‌توان گفت که کارکرد قناع این شخصیت در شعر بسیسو از مقبولیت لازم برخوردار است. صوت غالب در قصیده، صدای ابوذر است که در پس آن ردپایی از بسیسو را می‌توان مشاهده کرد؛ بدین معنا که شاعر با ابعاد انقلابی شخصیت ابوذر همزاد پنداری کرده و از پس نقاب ابوذر به بیان افکار و اندیشه‌های خود می‌پردازد تا حدی که صدای شاعر در سراسر قصیده با صوت غالب یکی شده و به اتحاد می‌رسد. قصیده حاضر ترسیم واقعیت‌های جامعه عربی، دعوت به مبارزه و پایداری و نقد حاکمان و سردمداران عرب است.

کلیدواژه‌ها: قناع ابوذر غفاری، معین بسیسو، قصیده «اوراق من ابی‌ذر الغفاری».

مقدمه

آشنایی شاعران عرب با تکنیک قناع از رهگذر آشنایی با سمبولیسم فرانسوی صورت گرفت که از اواخر قرن نوزدهم جایگاه خود را در ادبیات معاصر عربی یافت و شاعران عربی نیز با توجه به اوضاع نابسامان و خفقان حاکم بر کشورهای عربی، بیان رمزگونه و نمادین را به عنوان بهترین ابزار برای طرح اندیشه‌ها و آراء انتقادی و انقلابی خویش به کار بستند؛ از این رو در ادبیات معاصر عربی رمز و نماد در متون شعری شاعران رشد فزاینده‌ای دارد که به یکی از ویژگی‌های شاخص در زبان شعری آنان بدل شده و شاعران را قادر می‌سازد تا با برگزیدن دلالت‌های ضمنی در هریک از رموز و بهره‌مندی از پتانسیل‌های موجود در ساختار هر یک از آنها در جامعه‌ای که اوضاع آشفته سیاسی و اجتماعی راه را بر هرگونه آزادی‌بیان بسته است اندیشه‌های اصلاح‌طلبانه خود را بازگو کنند. سمبولیسم عربی برخلاف اصل غربی آن که دارای گرایش‌های فردی است، در جامعه و در کنار مردم زندگی می‌کند و از وقایع و رخداد‌های سیاسی و اجتماعی عصر به دور نیست؛ با وجود این، بسیاری از مظاهر و شاخصه‌های سمبولیسم اروپایی در ادبیات معاصر عربی کارکرد گسترده‌ای یافته است (انوار، ۱۳۸۸: ۷۴).

با گسترش بیان نمادین در میان شاعران معاصر تکنیک «قناع» جایگاه خود را در شعر شاعران این دوره می‌یابد. قناع ساختار و ویژگی‌های خاص خود را داراست و تفاوت‌هایی با رمز دارد از جمله اینکه قناع - برخلاف رمز که ممکن است دلالت‌های مختلفی داشته باشد - تعبیری فنی از ذات شاعر است؛ با وجود این ارتباط تنگاتنگی میان رمز و قناع برقرار است. در واقع قناع زیر مجموعه رمز به‌شمار می‌آید و در حوزه بیان نمادین جای می‌گیرد. قناع (نقاب) اساساً یک اصطلاح نمایشنامه‌ای و از عناصر مهم آن است و از آنجا به شعر معاصر راه‌یافته تا تبلور شکل تازه‌ای از کارکرد نقاب در شعر باشد. این اصطلاح بیانگر ارتباط نوین شاعر با میراث گذشته وی است که به همراه دیگر شیوه‌های ابداعی در کلام، گام موثری در پیش‌برد شعر و فنون شعری به‌شمار می‌رود (کندي، ۲۰۰۳: ۶۷).

شاعران معاصر عربی اگر چه در ابتدای راه استفاده از این فن متأثر از ادیبان غربی به‌ویژه «تی. اس. البوت» و نظرات وی در خصوص «معادل موضوعی» بودند و شخصیت‌هایی را به عنوان قناع به‌کار بردند که باعث پیچیدگی و ابهام در شعر آنان شد؛ اما دیری نپایید که با تکیه بر فرهنگ عربی و اسلامی، شخصیت‌هایی را برگزیدند که به‌واسطه ویژگی‌های منحصر به‌فرد خود، ظرفیت بیان و قدرت ترسیم عینی تجربه‌های شعری شاعران عرب را به‌خوبی دارا بودند؛ از این‌رو تعامل مناسب و عمیقی میان این شخصیت‌ها و شاعران در بافت قصیده شکل گرفت که درک و فهم آن برای مخاطبان نیز دشوار نبود؛ چراکه تناسب لازم برای طرح اندیشه‌های شخصی شاعر از زبان شخصیت/ صدا در قصیده فراهم آمده و خواننده با توجه به پیشینه ذهنی خود و مؤلفه‌های ذاتی شخصیت (قناع) به واکاوی ذهن و اندیشه شاعر در طرح مفاهیم می‌پردازد؛ زیرا شاعران عمدتاً از قالب شخصیت‌هایی منویات خود را بازگو می‌کنند که در نزد مخاطبان شناخته شده هستند. در واقع هدف و انگیزه اصلی شاعران از روی آوردن به قناع قهرمان‌سازی است و «فنی‌ترین و هنری‌ترین نوع قناع آن است که شخصیت، محور اصلی قصیده قرار گرفته و چارچوب کلی اثر بر مبنای آن استوار گردد و صدا معادل موضوعی تجربه شاعر باشد؛ به‌گونه‌ای که شاعر ابعاد مختلف تجربه شعری خود را بر ویژگی‌های میراثی شخصیت حمل کند» (عشری‌زاید، ۱۹۹۷: ۲۳۳).

نظر به اینکه شاعر تا چه میزان در بیان تجربه شعری خود، صدایی را برگزیند که با روح و جان وی عجین شده و افکار شخصیت و شاعر در یک قالب فکری و بیانی قرار بگیرد قناع از درجات مختلفی برخوردار است. اگر در قصیده یک شخصیت واحد شکل بگیرد به گونه‌ای که خواننده قدرت تشخیص طرفین را نداشته باشد قناع از درجه عالی خود برخوردار خواهد بود و اگر هر دو (شاعر و صدا) شخصیت مستقلی در متن قصیده داشته باشند و افکار واگویه شده در متن از زبان هریک قابل تشخیص باشد، قناع سطحی است. در حقیقت این هنر شاعر است که با برگزیدن شخصیت مناسب با تجربه شعری خویش، ساختار و اسلوب قصیده را از ابتدال خارج سازد.

از جمله شاعران معاصر عرب که قناع را جان‌مایه کار خود قرار دادند می‌توان به «معین بسیسو» (۱۹۲۷-۱۹۸۴م) اشاره کرد. وی در شمار شاعران نسل سوم مقاومت فلسطین است. نسلی که در پی شکست عرب‌ها از اسرائیل -۱۹۶۷م به بعد- پا به عرصه نهاده و طعم تلخ شکست، ناکامی، آوارگی و زندان را تجربه کرده و پایداری و مقاومت را سرلوحه کار خویش نمود. شعر بسیسو نیز همانند سایر شاعران مقاومت فلسطین ساختاری سمبولیک دارد و شاعر از قالب شخصیت‌هایی چون «ابوذر غفاری» و «ابن مقفع» یا اسطوره‌هایی چون «عزندس» و «الاسد عنتره» به طرح اندیشه‌های شخصی خود، می‌پردازد. «تصاویر شعری معین و رمزهای به‌کاررفته در آن بُعد مهمی از ابعاد شعری بسیسو را آشکار می‌سازد و بیانگر تقسیم جهان به دو عالم متضاد سفید و سیاه از نگاه شاعر است؛ به گونه‌ای که پیوسته سیاهی در تعقیب سفیدی بوده و آن را نابود می‌سازد؛ اما در نهایت پیروزی با سفیدی خواهد بود» (عاشور، ۱۹۶۹: ۹۹).

با توجه به آنچه بیان شد، در پژوهش حاضر به بررسی قناع «ابوذر غفاری» در قصیده «من اوراق ابی‌ذر الغفاری» معین بسیسو پرداخته خواهد شد و پس از ارزیابی شعر و شخصیت بسیسو با تحلیل قصیده یادشده، کیفیت و چگونگی کارکرد قناع ابوذر در شعر وی تحلیل و ارزیابی می‌گردد. بر این اساس در قصیده مذکور مبنای کار، بررسی نوع تعامل شاعر با شخصیت / صدای نهفته در متن، رمزگشایی از نمادهای مورد استفاده و کشف دلالت‌های الفاظ به‌منظور خوانش افکار و تأملات بسیسو، درک و دریافت پیام اصلی متن و بررسی سطح و درجه قناع خواهد بود.

به نظر می‌رسد کارکرد نقاب ابوذر در شعر معین بسیسو با توجه به بُن‌مایه‌های فکری شاعر در راستای القای پیام آزادی‌خواهی، مبارزه در راه برقراری عدالت و نفی بردگی و اشغالگری است. بسیسو در پس این نقاب و از زبان ابوذر، به بیان دیدگاه‌های خود پرداخته و موضع خود را در قبال دستگاه حکومت آشکارا اعلام می‌دارد و از شخصیت انقلابی ابوذر جهت تحریک و برانگیختن مخاطب بهره می‌برد.

پیشینه پژوهش

در رابطه با موضوع پژوهش حاضر و کارکرد قناع ابوذر در شعر شاعران عرب از جمله معین بسیسو پژوهش مستقلی صورت نگرفته است؛ اما به جهت اهمیت جایگاه قناع در ادبیات معاصر عربی پژوهشگران بسیاری در ایران به ارزیابی و نقد این تکنیک ادبی پرداخته و یا کارکرد آن را در شعر شاعران معاصر عربی تحلیل و بررسی نموده‌اند که از این میان می‌توان به مقاله‌های زیر اشاره نمود:

«القناع الأسطوري في شعر بلند الحیدري» از حسین کیانی و مرضیه فیروزپور (مجله اللغة العربية وآدابها، العدد ۲: ۱۴۲۶ق) که نویسندگان مقاله بر مبنای نظریه روانشناسی یونگ، به بررسی برخی از شخصیت‌های اسطوره‌ای در شعر بلند الحیدری می‌پردازند.

«قناع الحلاج في مسرحية مأساة الحلاج لصلاح عبدالصبور» از صادق فتحی دهکری و مهدی محمدی (مجله اللغة العربية و آدابها، العدد ۱۲: ۱۴۳۲ق) که در این مقاله به تبیین جنبه‌های سیاسی اجتماعی زندگی حلاج و عصری که در آن می‌زیسته، پرداخته شده و از خلال آن به اوضاع حاکم بر کشورهای عربی و دیدگاه‌های شخصی عبدالصبور اشاره شده است.

«قناع النبي أيوب(ع) بين محمود درویش و بدر شاکر السیاب» از فیروز حریرچی و سعیده بیرجندی (مجله التراث الأدبي، العدد ۱۴: ۱۳۹۱). نویسندگان در این مقاله به کارکرد قناع ایوب در شعر درویش و سیاب که متناسب تجربه شعری هریک از آنان است، می‌پردازند. بنا بر نظر نویسندگان ایوب در شعر درویش رمز غربت و درد و رنج ناشی از آوارگی و در شعر سیاب نماد شکیبایی در برابر درد و رنج بیماری است.

این دسته از پژوهش‌ها ارتباط جانبی با موضوع بحث داشته و از این مقالات در جهت آشنایی با چگونگی کارکرد تکنیک قناع در شعر معاصر می‌توان بهره‌مند شد. اما «ابوذر غفاری» و شخصیت سیاسی اجتماعی وی نیز موضوع برخی از پژوهش‌ها بوده که در آنها بیش از همه به نقش و جایگاه انتقادی وی در برابر نظام حاکم پرداخته شده است از جمله مقالات «ندای حق؛ صدای ابوذر غفاری درباره عدالت اجتماعی» از سیدغلامرضا سعیدی، (مجله آیین اسلام: ۱۳۲۸)، «ابوذر غفاری طلایه‌دار مبارزه با

مفاسد اقتصادی» از غلامرضا گلی‌زواره، (مجله پاسدار اسلام: ۱۳۹۵) و کتاب «ابوذر غفاری سوسیالیست خداپرست» نوشته جودت السحار و ترجمه علی شریعتی (۱۳۵۶). هریک از این آثار و پژوهش‌ها جهت آشنایی با افکار و اندیشه‌های ابوذر غفاری مفید بوده و با توجه به ارائه اطلاعات برون‌متنی از شخصیت ابوذر و سرگذشت وی درک و دریافت اندیشه‌ها و مفاهیم پنهان در پس قناع ابوذر را در شعر بسیسو هموار می‌سازد.

قناع ابوذر در قصیده «من اوراق ابي ذر الغفاري»

قناع «ابوذر غفاری» از جمله قناع‌های تاریخی و دینی است که در شعر برخی از شاعران معاصر فلسطین به‌کار رفته است. «ابوذر» در کنار شخصیت‌هایی چون «امام حسین (ع)» و «بلال حبشی» در شمار شخصیت‌های مثبت و اصیل است و در شعر شاعران، نماد آزادی‌خواهی، مقاومت و پایداری در برابر نظام اشرافیت و ظلم و ستم است. در حقیقت شاعران فلسطین در شخصیت «ابوذر» ابعاد مناسبی جهت تعبیر تجربه‌های شعری خود یافتند و به این نکته پی‌بردند که این شخصیت توانایی الهامات شاعرانه داراست؛ از این‌رو آن را بستر مناسبی برای بیان آلام زندگی، وقایع تلخ دوران معاصر و ترسیم نابسامانی‌های موجود در جامعه و دستگاه‌های سیاسی که روح انسان معاصر را به‌درد می‌آورد قرار دادند. «ابوذر» در شعر معاصر فلسطینی رمز مبارزی انقلابی است که بر فقر و تنگدستی می‌شورد (عبیات، ۱۴۳۵: ۴۲۰).

«معین بسیسو» در زمره آن دسته از شاعرانی جای می‌گیرد که شخصیت «ابوذر غفاری» در شعر وی متناسب با تجربه شعری‌اش کارکرد یافته است. بسیسو که خود را در عرصه مبارزه و پایداری در برابر حاکمان مستبد و غاصب به‌چهره انقلابی و مردمی «ابوذر غفاری» نزدیک می‌بیند میان خود و این شخصیت تاریخی و دینی به نوعی همزادپنداری کرده و با بازگوکردن داستان زندگی «ابوذر» و خاطرات وی، به ترسیم اندیشه‌ها و آراء فردی خود از قالب این شخصیت می‌پردازد. بسیسو نیز همچون «ابوذر»، چهره‌ای مبارز و انقلابی دارد که وی را به یکی از رهبران سیاسی مقاومت بدل

کرده‌است. او در فعالیت‌های سیاسی خود در غزه، رهبری توده‌های ملی‌گرا را به‌عهده داشت و از جمله مخالفان قانون اسکان آوارگان فلسطینی در صحرای سینا بود. به‌دنبال فعالیت‌های سیاسی و معترضانة خود و تحت‌تاثیر جریان‌های سیاسی‌اجتماعی مارکسیست و گرایش به حزب کمونیست، فاصله‌ زمانی سال‌های (۱۹۵۵-۱۹۵۷م) و (۱۹۶۳-۱۹۵۹م) را در زندان‌های مصر به‌سربرد (یعقوب، ۲۰۱۱: ۸۰-۹۱).

«بسیسو» در برگزیدن قناع «ابوذر» موفق عمل می‌کند؛ چراکه اشتراک‌ها و همانندی‌هایی در زندگی سیاسی و اجتماعی هریک از این دو چهره انقلابیون جود دارد؛ از این‌رو قناع «ابوذر» با تجربه شعری شاعر هم‌خوانی دارد. تجربه شعری «بسیسو» در این قصیده ارتباط تنگاتنگی با روحیه انقلابی و گرایش‌های کمونیستی وی دارد که همواره در ستیز با نظام سرمایه‌داری و سردمداران نالایق است. بر همین اساس شاعر شخصیت «ابوذر غفاری» را برای بیان افکار و اندیشه‌های خود مناسب می‌یابد؛ چرا که «ابوذر» نیز در تاریخ اسلام از چهره‌های انقلابی به‌شمار می‌آید که همواره با زندگی زاهدانه خود و دوری از ثروت‌اندوزی و جاه‌طلبی در برابر نظام سلطه شورید و در راه مبارزه با سرمایه‌داری و زران‌دوژی حاکمان زمان خود به افشاگری پرداخت؛ از این‌رو مورد خشم آنان واقع‌شده و به صحرای «ریزه» تبعید شد و آزار و اذیت‌های فراوانی را متحمل گشت. در حقیقت «ابوذر» نیز بهای حق‌گویی و مبارزه علیه باطل را با تبعید و تنهایی پرداخت. «معین بسیسو»، ابوذری در درون خود می‌بیند که تا پای جان از آرمان و عقیده خویش دست نمی‌کشد و هیچ‌چیز حتی وعده‌ جاه و مقام نیز او را از راهی که برگزیده باز نمی‌گرداند. «بسیسو» و «ابوذر» هر دو طعم تلخ تنهایی و اسارت (زندانی / تبعید) را چشیده، مخالف نظام سرمایه‌داری بوده (گرایش‌های سیاسی اجتماعی / مخالفت با دست‌درازی به بیت‌المال و تقسیم ناعادلانه ثروت) و چهره‌ای مبارز و انقلابی (مسئله فلسطین / مبارزه با نظام حاکم) داشتند. قصیده حاضر، متشکل از پنج مقطع است و هر مقطع، برگی از خاطرات «ابوذر غفاری» و شاعر را ترسیم می‌کند که در ادامه بدان اشاره خواهد شد:

مقطع اول: طغیان عنکبوت‌ها

«بسیسو» در این مقطع، بازگشت «ابوذر» را ترسیم می‌کند تا دوباره در برابر ستم ظالمان و مستبدان ایستاده و روشنگری کند. شاعر با تغییر واژگان به‌کاررفته در سخن پیامبر(ص) و فعل «عاد: بازگشت» درصدد بیان این مطلب است که «ابوذر» بازگشته و قصد دارد تا سخنانی را که در زمان خود، فرصت بیان آن را نیافت در این دوره به‌زبان آورد. ابوذری که هنوز ناگفته‌های زیادی دارد و روحیه حق‌جویی و انقلابی‌گری در وجود وی همچنان در اوج است:

«وسار وَحَدَهُ وَمَاتَ وَحَدَهُ وَعَادَ،

يَصِيحُ مَتُّ لَمْ تَزَلْ،

بَقِيَّةٌ مِّنَ الْكَلَامِ فِي فَمِي

نُفِيْتُ مَرَّتَيْنِ، مَرَّةً هُنَا،

وَمَرَّةً هُنَاكَ فِي الْحَدِيقَةِ الْمُعَلَّقَةِ

بَلَوْتُ صُحْبَةَ الْمَلَائِكَةِ

بَلَوْتُهَا، سَيِّمْتُهَا،

ضَجِرْتُ مِنْ وَلَدَانِهَا الْمُخَلَّدِينَ، حُورِهَا الْمَرْوَقَةَ

وَحَمْرِهَا الْمُعْتَقَةَ

وَعُدْتُ يَا مُعَاوِيَةَ

أُلْقِي بِشَعْرَةِ الدِّئَابِ،

فِي مَنَازِلِ الْعَنَّاكِبِ الْمَشْرَدَةِ^۲» (بسیسو، ۲۰۰۸: ۲۱۱)

بیت اول، تناسی از سخن پیامبر(ص) است. در ماجرای جنگ تبوک هنگامی که «ابوذر غفاری» از لشکر عقب می‌افتد و پس از سه روز تشنه و با پای پیاده خود را به لشکر اسلام می‌رساند، رسول خدا درباره او می‌فرماید: «رَحِمَ اللَّهُ أَبَا ذَرٍّ يَمَشِي وَحَدَهُ وَيَمُوتُ وَحَدَهُ وَيَعْتُ وَحَدَهُ» (الذهبي، ۲۰۰۴: ۱/۱۳۳۰)

مقطع حاضر از زبان «ابوذر» روایت می‌شود و صدای این شخصیت در این بخش، صوت غالب است. تعبیر «نُفِيْتُ مَرَّتَيْنِ» اشاره به دو نوع تبعید از دیدگاه «ابوذر» دارد؛

یکی در دوران حیات که در اثر مخالفت با سیاست‌های «عثمان» و «معاویه» مبنی بر تقسیم ناعادلانه ثروت در جامعه و روشن‌نمودن اذهان عمومی، به «شام» و پس از آن به «ربذه» تبعید شد و دیگری دوران پس از مرگ که بهشت را تبعیدگاه خود می‌داند و «حَدِيقَةُ الْمُعَلَّقَةِ» کنایه از بهشت است که چون جایگاه آن در آسمان‌هاست تعبیر آویزان و معلق‌بودن در توصیف آن به‌کار رفته. «ابوذری» در بهشت از هم‌نشینی با حوریان و شراب‌های بهشتی بهره‌مند می‌شود؛ اما از آنجا که زاهدی انقلابی و مبارز است و از عیش و لذت‌گریزان است از زندگی در بهشت روی می‌گرداند و به سوی «معاویه» بازمی‌گردد تا به درد جامعه پردازد در راه اصلاح و تغییر آن گام بردارد و در برابر ستم حاکمان خودکامه ایستادگی کند. گویا «ابوذری» از بهشت و فضای تبلیغی که مردم را به بهشت وعده می‌دادند تا نسبت به زندگی جهنمی خود اعتراضی نداشته باشند بر می‌آشوبد.

در بیت‌های پایانی، «ابوذری» «معاویه» را خطاب قرار داده و به او می‌گوید: بازگشتم تا مردم را به مبارزه و پایداری و تغییر و انقلاب دعوت کنم. «ذئاب» در بیان «ابوذری» رمز «معاویه» و در بیان شاعر رمز اشغالگران صهیونیست است؛ بر این اساس ابیات پایانی از زبان «ابوذری» بدین معناست که مردم مستضعف و دردمند را علیه سیاست‌های فریب‌کارانه «معاویه» تحریک کرده و انقلابی به‌پا می‌کند و به تعبیر شاعر نیز چنین است که آوارگان عوام و ساده را -که «عناكب المشردة» رمز آنان است- علیه سیاست‌های اشغالگران برانگیخته و به مبارزه و انقلاب فرا می‌خواند. در حقیقت شاعر به سبب آوارگی و رانده‌شدن از سرزمین مادری و تجربه سال‌های زندان در راه آرمان خویش و ایستادگی در برابر دشمنان غاصب، خود را به شخصیت «ابوذری» نوع زندگی وی و سختی‌هایی که در راه مبارزه متحمل شده نزدیک می‌بیند؛ از این رو از زبان «ابوذری» به بیان افکار و اندیشه‌های خویش می‌پردازد. صوت غالب اگرچه از آن «ابوذری» است؛ اما در پس این صوت می‌توان صدای «بسیسو» را شنید و در پس نقاب «ابوذری» چهره‌ای از خود شاعر یافت.

مقطع دوم: ناسازواری در رفتار و گفتار

در این مقطع نیز گوینده «ابوذر» است که حاکمان مخالف خود را خطاب قرار داده و به انتقاد از عملکرد آنان می‌پردازد؛ آن هنگام که در امور مربوط به بیت‌المال به‌خطا رفته و به‌هنگام قدرت‌یافتن بر مردم مستضعف ستم روا می‌دارند:

«السيفُ ليسَ مثلما تصورونَ والكتاب

يا أيها الذئاب

قسّمتم الأسلاب

فللمهاجرينَ حَفنةٌ مِنَ الزقومِ

جُرعةٌ مِنَ الغسلينَ لِانصارِ

بِلالٍ لم يزلَ مُؤدِّناً

في ثَقبِ إِبْرَةِ بِلالِ

ولم يزلَ عُثْمَانُ

يداهُ تُقَطَعانِ أرضَ الله

وهو حَاشِعٌ يَرْتَلُ القرآنَ» (بسیسو، ۲۰۰۸: ۲۱۱-۲۱۲)

به تعبیر «ابوذر»، «ذئاب» رمز سردمداران بی‌کفایت و ظالم از جمله «معاویه» است که به‌عدالت رفتار نمی‌کند، از قدرت خود جهت سرکوب مردم استفاده می‌کند و توجهی هم به کتاب الهی (قرآن) ندارد. واژگان «السيف: شمشیر» رمز قدرت و حکومت و «الكتاب» هم قرآن کریم است که «معاویه» از دستورات الهی که در قرآن آمده سرپیچی کرده، در فهم مفاهیم قرآنی دچار اشتباه شده و مضامین آیات الهی را به‌نوعی وارونه تعبیر نموده است؛ چرا که در تقسیم غنائم سهم مهاجرین و انصار مشتکی از میوه‌های درخت «زقوم» و جرعه‌ای از چرک و خونی است که از بدن دوزخیان بیرون می‌ریزد؛ حال آنکه براساس آموزه‌های قرآنی «زقوم» و «غسلین» سزای بدکاران و کافران است نه مهاجرین و انصار که در حقیقت ارکان اسلام بوده و در راه برقراری حکومت اسلامی مجاهدت کرده و رشادت‌ها از خود نشان دادند.

بر این اساس ابیات یادشده از نوع تناص تخالف است؛ بدین معنا که ماهیت شمشیر و قرآن در دوران خلافت «معاویه» تغییر کرده؛ شمشیر که بایستی در راه حق و حقیقت به کار گرفته شود، ابزاری جهت سیطره یافتن، ایجاد رعب و وحشت و غارت کردن شده است.

شاعر در این مقطع ظاهر جامعه اسلامی عرب را از نگاه «ابوذر» به تصویر می کشد که در چنین جامعه ای صدای اذان شنیده می شود، «عثمان» به عنوان خلیفه مسلمین دامنه قدرتش گسترش یافته و خاشعانه قرآن تلاوت می کند؛ اما در باطن، شرایط جامعه نابسامان و آشفته را ترسیم می کند و تصویری از تزویر و ریاکاری حاکمان را نشان می دهد که در ظاهر دم از اسلام و قرآن می زنند؛ اما در عمل برخلاف دستورات و احکام اسلامی رفتار می کنند. این ابیات نیز تصویرگر تضاد میان ظاهر و باطن، اسلام زبانی و اسلام انقلابی و تضاد موجود در رفتار و عمل حاکمان جامعه است. در این جامعه به ظاهر شمشیرهای اسلام و قرآن کریم همچنان جایگاه خود را دارند و نوای اذان شنیده می شود و «بلال» همچنان در جامعه پس از رسول خدا (ص) مؤذن است؛ اما در عمل «بلال» آزار و اذیت می شود در تنگنا و سختی است و شمشیرهای اسلام به جای آنکه در حمایت از مسلمانان باشد جهت سرکوب آنان به کار گرفته می شود و به احکام الهی که در قرآن آمده عمل نمی شود.

از سوی دیگر ابیات این مقطع با واقعیت جامعه معاصر «بسیسو» نیز همخوانی دارد. در روزگار شاعر اشغالگران صهیونیست (ذئاب) از سلاح خود به منظور سرکوب مردم و تسلط یافتن بر آنان بهره می برند. به تعبیر «بسیسو» «بلال» رمز انسان مبارز و انقلابی و یا خود شاعر است که تحت سخت ترین شرایط دست از مبارزه و روشنگری بر نمی دارد همانند «بلال حبشی» که با وجود خفقان شدید و شرایط نامساعد در شرایطی که حکومت به دشمنی با اسلام و مسلمانان روی آورده بود باز هم در مسجد نوای آسمانی اذان را سر می داد. بر این اساس «اذان» در بیان بسیسو صدای حق و عدالت است که به وسیله آن، مردم را به مبارزه و مقاومت فرا می خواند تا علیه غاصبان و اشغالگران قیام کنند و سرزمین خود را از قید بندگی و اسارت برهانند. تعبیر «ثقب ابره» کنایه از

محاصره، اوضاع نابسامان و دشواری‌هایی است که ملت فلسطین در سرزمین خود با آن مواجه هستند (عطیه، ۲۰۱۵: ۲۵). شاعر معتقد است با وجود چنین شرایطی باز هم بایستی به جهاد و مبارزه ادامه داد. در واقع «بسیسو» در این مقطع، میان دو مذهب در حال جنگ است یکی مذهب «ابوذر» که خط و مسیر پیامبر(ص) است که ادامه پیدا کرده و دیگری طریقه «معاویه» که چهره عوض کرده است. در سیستم اعتقادی و فکری «معین بسیسو»، «ابوذر» رمز انقلابیونی است که در فلسطین در حال مبارزه و مقاومتند و عملکرد سیستم‌های حکومتی و حاکمان اسلامی مغایر با احکام و شریعت اسلام است. در حقیقت «بسیسو»، تعارض میان مذهب ظاهری و مذهب حقیقی را از خلال قناع «ابوذر» در این قصیده به تصویر می‌کشد.

مقطع سوم: اعتراض

«ابوذر غفاری» در این مقطع از نتیجه مبارزات خود سخن می‌گوید مبارزاتی که در راه برقراری عدالت اجتماعی و ایجاد برابری میان مردم جامعه نمود و در این راه سختی‌های بسیاری به‌جان خرید. «ابوذر» از مخالفان سرسخت ثروت‌اندوزی و دست‌درازی به بیت‌المال بود پیوسته مردم را نسبت به این جنبه از حکومت «معاویه» و «عثمان» آگاه می‌ساخت و بی‌پروا در برابر دستگاه خلافت می‌ایستاد و آیه ﴿وَالَّذِينَ يَكْتُمُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَلَا يُفْفِقُوهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ﴾ (توبه/۳۴) را در نقد خلفای عصر خود تلاوت می‌کرد. ابوذر شاهد انحرافات بود که گریبان‌گیر جامعه اسلامی پس از درگذشت پیامبر(ص) شد؛ از این‌رو چاره‌ای جز مبارزه نمی‌دید. وی بی‌آنکه از زمامدار وقت بیمی داشته باشد قیام کرد و همگان را به برابری دعوت می‌کرد و به «عثمان» و عملکرد وی به عنوان خلیفه مسلمین به‌شدت می‌تاخت (السحر، بی‌تا: ۱۱۷). «بسیسو» در این مقطع از زبان ابوذر چنین می‌سراید:

«لمن ثَمَارُ هَذِهِ السُّيُوفِ

قَاتَلَتْ فِي الْبِحَارِ وَالْقَفَارِ

وَسَأَقَتْ الرِّيَاحَ وَالرِّمَاحَ لِلْخَلِيفَةِ الْقَعِيدِ

أَلْفَ مَرْكَبٍ وَهُودَجٍ مِنَ الذَّهَبِ
وَصَارَ لِلْوَلَاةِ أَلْفُ قَيْنَةَ
وَأَلْفُ قَصْرٍ
وَأَلْفُ بَيْتِ خَمْرٍ
وَأَلْفُ فَمٍ...» (بسیسو، ۲۰۰۸: ۲۱۲)

ابیات این مقطع، تصویری از جامعه «ابوذر» است که بی‌شبهت به جامعه شاعر نیست؛ جامعه‌ای که در آن سهم مبارزان و پیروان حق و عدالت، آوارگی و تبعید در بیابان‌هاست و سهم خلیفه چپاول کردن غنایم - به‌جای تقسیم عادلانه میان مبارزان و یا هزینه‌نمودن در مصارف بیت‌المال - در قالب هزاران کجاوه از طلا، قصرهای با شکوه و پرداختن به عیش و نوش است. این قصیده بیش از آنکه اعتراضی بیرونی باشد اعتراض درونی است.

در واقع این قصیده، انتقاد از خود و سیستم‌های عربی است و بیش از آنکه به صهیونیست‌ها بپردازد اشرافیت عرب و بی‌تفاوتی آنان را نسبت به اوضاع و احوال جامعه عرب به‌تصویر می‌کشد. در این مقطع مقصود از مبارزه‌کردن «ابوذر»، مبارزه و پایداری مجاهدان و انقلابیون است و نتیجه آن شکنجه‌شدن و آوارگی مردم فلسطین است. در بیان ابوذر «الخلیفة القعید» کنایه از حاکمان هم‌عصر وی و یا «معاویه» است و در نگاه «بسیسو» کنایه از حاکمان نابخرد و نالایق عرب است که با تصدی بر بیت‌المال و بهره‌برداری از آن موجب شکل‌گیری فاصله طبقاتی در جامعه شده‌اند. عبارت «ساقط الرياح والرماح» اشاره به ثروت‌های بادآورده و اموالی دارد که در جنگ‌ها به‌غنیمت گرفته‌شده و به جای آنکه در میان سپاه مسلمانان تقسیم‌شود در خزانه خلفا جای گرفته است. بیت «وصار للولاة ألف قینة» نیز اشاره به خوشگذرانی و بی‌مبالاتی حاکمان عرب نسبت به مردم و اوضاع جامعه دارد که به‌جای پرداختن به مشکلات در پی لهو و لعب هستند. تعبیر «ألف فم: هزاران دهان» کنایه از توجیه‌گران دستگاه خلافت است.

مقطع حاضر، ترسیم وضعیت جامعه عربی در زمان خلافت «عثمان» است که انگیزه‌ای جهت تلاش بی‌وقفه ابوذر در راه مبارزه اقتصادی و انقلاب علیه ثروتمندان

گردید. در واقع انحراف از سنت رسول خدا، مخالفت آشکار «عثمان» با قانون اسلام و تجاوز به حقوق و اموال مسلمین زمینه‌ساز رویارویی با دستگاه خلافت شد؛ چرا که دغدغه اصلی «ابوذر» برقراری عدالت و تقسیم اموال عمومی به‌طور مساوی در میان مردم بود (توکل، ۱۳۶۲: ۴۷-۴۸).

ابیات این مقطع گرچه نموداری از وقایع زندگی ابوذر است؛ اما با واقعیت‌های امروز جامعه عرب نیز هم‌خوانی دارد. «بسیسو» چارچوب ذهنی خود را در طرح مفاهیم موردنظر خویش با شخصیت «ابوذر» و اندیشه‌های وی هماهنگ می‌کند و می‌کوشد تا با بازسازی رخدادهای سیاسی و اجتماعی عصر «ابوذر»، تصویری از جامعه معاصر را به‌نمایش گذارد و ضمن بیان ناگفته‌های خود از قالب این شخصیت، آنچه را که از زبان ابوذر بیان می‌کند با اندیشه‌های شخصی خویش تطبیق دهد. ابیات حاضر، تصویرگر برگی دیگر از خاطرات «ابوذر غفاری» است که «معین بسیسو» در دوره معاصر به نوعی دیگر آن را تجربه می‌کند؛ آن‌هنگام که بر اثر سیاست‌های غلط و ناکارآمدی حاکمان عرب وطن به تاراج می‌رود و سهم مردم و مبارزان و انقلابیون تنها فقر، رنج و درد است و سران کشورهای عربی بی‌اعتنا به وضع موجود به ثروت‌اندوزی و خوشگذرانی روی می‌آورند. ابیات این مقطع اگر چه از زبان «ابوذر» بیان شده‌است؛ اما با نگرش «بسیسو» که مخالف نظام سرمایه‌داری و زران‌دوزی حاکمان عرب است هم-خوانی دارد. «بسیسو» مناسب‌ترین قناع را برای ترسیم تجربه شعری خود برمی‌گزیند که این امر موجب تأثیرگذاری هرچه بیشتر کلام وی بر مخاطب پس از رمزگشایی از صورت ظاهری کلام می‌گردد.

مقطع چهارم: رویارویی با شمشیر

«ابوذر» در تمامی سال‌های عمر خود، زندگی زاهدانه‌ای داشت و از جاه‌طلبی و ثروت-اندوزی روی‌گردان بود. «معاویه» و «عثمان» به شیوه‌های مختلف قصد تطمیع وی را داشتند. «ابوذر» که دل‌بسته دنیا و سیم و زر آن نبود از قبول پیشنهادهای آنان سرباز می‌زد. در واقع، پایداری و مقاومت «ابوذر» دو بُعد دارد یکی پایداری در برابر ظلم و

ستم حاکم و دیگری مبارزه با سیستم اشرافیت. خط اصلی مبارزات سیاسی اجتماعی «ابوذر» مبارزه با تبعیض طبقاتی و تلاش برای استقرار عدالت بود:

«فِي كُلِّ لَيْلَةٍ يَدُقُّ بِأَبِي السَّيْفِ

كَيْسُ النُّضَارِ فِي يَمِينِهِ،

وَالنَّطْعُ فِي يَسْرَاهُ

يَقُولُ لِي أَثْقَلْتَ بِالْكَلامِ،

كفّة الميزان

يَقُولُ كَانِزُ الدِّمَاءِ فِي العُرُوقِ

مُعَانِقُ الحَيْوَلِ فِي نَحَايَةِ الطَّرِيقِ

يا صَاحِبِي خَذَارِ

مِن سَقَطَةِ اللِّسَانِ

فَبَلَعَهُ الأَمِيرُ خَلْفَ هَذِهِ الجُدْرَانِ

تَسْمَعُ الكَلَامِ

أَمِيرُنَا جَبَالُهُ طَوِيلَةٌ

وَسَيِّفُهُ قَصِيرٌ^۷» (بسیسو، ۲۰۰۸: ۲۱۲-۲۱۳)

این مقطع از قصیده توصیف واقعیت‌های جامعه ابوذر و خود شاعر است. «بسیسو» در این بند از زبان «ابوذر» نحوه برخورد دستگاه حکومت با معترضان و انقلابیون را به تصویر می‌کشد. ابوذر/ شاعر در مسیری که بدان قدم‌نهاد و در پیش‌گرفته دو انتخاب بیشتر ندارد؛ یا اینکه در خدمت خلیفه/حکومت قرار بگیرد و از این طریق در دستگاه خلافت به ثروت و مقام برسد و زبان اعتراض ببندد یا اینکه در راه مبارزه دست از جان بشوید و کشته شود. «السیف» نماد ابزار سلطه و قدرت، بی‌رحمی و قساوت است و نشان‌دهنده جبر حاکم بر جامعه و خفقان موجود در آن است. حضور جلاد بیانگر آن است که حکومت تصمیم خود را مبنی بر سرکوب و کشتن مبارزان گرفته و حکم صادر شده آن است که در صورت ادامه مخالفت‌ها و عدم سازش، «ابوذر انقلابی» از سر راه برداشته شود؛ چرا که «ابوذر» با مبارزه و تحریک مردم بیش از حد به افشاگری و آگاه‌نمودن آنان پرداخته و در دادگاه فرمایشی حاکمان عصر، میزان (ترازو) - که نماد

عدالت و دادگری است - جرم وی را سنگین نشان می‌دهد و همه‌چیز بر علیه اوست؛ چرا که مخالفت و اعتراض را به اوج خود رسانده و خلیفه نیز سنگینی بار اعتراضات را بر نمی‌تابد و قصد تطمیع یا تهدید او را دارد. به نظر می‌رسد شاعر با چنین تعبیری در صدد بیان این حقیقت است که میزان و عدالتی وجود ندارد و سنگینی و یا سبکی کفه ترازو با سیاست‌های حاکمان هم‌سو است؛ نه براساس عدالت واقعی. واژگان «السیاف»، «حبال»، «سیف» دلالت بر استبداد حاکمان و عدم آزادی بیان در جامعه دارد؛ به همین جهت به وی هشدار می‌دهد تا هر حرفی را به زبان نیاورد؛ چراکه عوامل سلطان و جاسوسان وی در همه‌جا حضور دارند و حرف‌های او را به گوش سلطان می‌رسانند و عاقبت گرفتار زندان می‌شود و یا کشته خواهد شد. تعبیر «بلغة الأمير» کنایه از انسان‌های غافل و ناآگاهی است که برای جاسوسی به خدمت گرفته می‌شوند. تعبیر «حباله طویل» نیز کنایه از سیاست‌های فریبکارانه «معاویه» است و از تعبیری برگرفته است که خود «معاویه» در توصیف رفتارش با مردم بدان اشاره کرده است. هم‌چنین می‌تواند کنایه از به بند کشیدن و اسارت باشد.

عبارت «سیفه قصیر» کنایه از ناتوانی و ضعف حاکم و خلیفه است؛ خلیفه‌ای که اهل مبارزه و جنگ نیست و تنها مبارزان و مجاهدان ملت خود را به جای دشمنان دربند می‌کشد. «متن انعکاس صدای ابوذر است که بر وضعیت آشفته انسان مبارزی که از سوی زراندوزان و حاکمان ظالم تحت تعقیب و آواره شده خشم می‌گیرد. حاکمانی که جاسوس‌های خود را همه‌جا گماشته‌اند تا کسی جرأت اعتراض نداشته باشد. در واقع ابوذر، رمز انسان فلسطینی تنهاست که همواره با رنج تنهایی، محاصره و تبعید بی‌یار و یاور زندگی می‌کند» (عبیات، ۱۳۹۲: ۱۲۵).

در این قصیده از لابلای سخنان «ابوذر» گفته‌های «بسیسو» را می‌توان دریافت. در حقیقت قصیده حاضر دو لایه دارد؛ لایه نخست از آن «ابوذر» است و ترسیم‌کننده حقایق زندگی و بازگوکننده اندیشه‌های اوست. لایه دوم که در پس نقاب قرار دارد جایگاه خود واقعی شاعر است که هم‌صدا با شخصیتی که به عنوان قناع برگزیده، ناگفته‌های خود را بیان می‌کند. بر این اساس آنچه که بسیسو از زبان «ابوذر» ترسیم می‌کند تصویر

جامعه‌ای است که در آن، آزادی بیان وجود ندارد. خفقان حاکم است و این امر واقعیتی است که در هر برهه از زمان و مکان مصداق می‌یابد و تنها به خاطرات «ابوذر» متعلق نیست، بلکه بخش مهمی از خاطرات شاعر را نیز دربر می‌گیرد. این مقطع به طور کلی تعبیری از نوع تعامل و ارتباط انسان آزادی‌خواه و انقلابی با دستگاه حکومت است و تصویری که در این‌بند به نمایش گذاشته شده نشان‌دادن سختی‌ها و مشکلاتی است که صاحب هر عقیده و آرمانی در راه اهداف بزرگ خویش بدان دچار می‌شود و با قرار گرفتن در برابر نظام سلطه و مخالفت با سیاست‌های آن، سرانجامی جز زندان و تبعید و یا مرگ ندارد. گویی «بسیسو»، خود از مصداق‌های شاعران انقلابی است که حکومت‌ها قصد در اختیار گرفتن آنها را دارند تا آنان را تریبونی برای بیان سیاست‌های خود قرار دهند؛ اما روح آزادی‌خواه و مبارزه‌طلب وی از پذیرش چنین سرنوشتی سرباز می‌زند و زندگی در غربت و پایداری در برابر ظلم را به سازش با مخالفان ترجیح می‌دهد. «شعر بسیسو همانند شعر سایر شاعران برجسته مقاومت آکنده از صراحت بیان و تحریک‌های تند انقلابی است که می‌توان از آن به یکی شدن رمانتیک انقلابی با واقع-گرایی سوسیالیستی در اشعار وی تعبیر کرد» (سالم، ۱۹۹۱: ۹۶).

مقطع پنجم: صحرای آزادی

مقطع پایانی این قصیده، سرانجام «ابوذر» را به تصویر می‌کشد که در بیابان «ریزه» غریبانه و تنها از دنیا می‌رود. مفاهیم این بند با بیت نخست مقطع اول هماهنگ است و یادآور همان حدیث معروفی است که پیامبر (ص) درباره «ابوذر» بیان فرمود.

«مَنْ سَوَّفَ يَعْطِي غِمْدَهُ

لِلسَّيْفِ كَيْ يَمُوتَ؟

مَنْ سَوَّفَ يَعْطِي جِلْدَهُ

مَنْ هَذِهِ الْحَيَاتِ لِي كَفَّنَ؟

مَنْ سَوَّفَ يَكْسُو الرِّيحَ فِي الْقَفَّارِ

تَوْبُهُ الْوَجِيدَ؟

لَوْ تَهْتَدِي إِلَيَّ أَيُّهَا الصِّدِّيقُ

وَالذَّبُّ فِي الظَّلَامِ نَجْمَةٌ

تُنَوِّرُ الطَّرِيقَ

لو تَهْتَدِي إِلَيَّ أَيُّهَا الصِّدِّيقُ!^۸ (بسیسو، ۲۰۰۸: ۲۱۳)

تکرار ادات پرسشی «مَنْ» دلالت بر فقدان و نبود کسی است که بتواند با وی رابطه و تعامل برقرار سازد؛ چراکه به دستور «عثمان» کسی اجازه نداشت تا با «ابوذر» درارتباط باشد. بر این اساس، استفهام به کاررفته در ابیات از نوع انکاری است؛ زیرا «ابوذر» خود می‌داند در این راهی که برگزیده و درپیش گرفته یار و یآوری ندارد. گویا در راه انقلاب، مبارزی جز خود نمی‌بیند که جسمش را نیم شمشیر ظالمان سازد و شکنجه شود. درواقع پرسش مطرح شده، پرسش از تاریخ و آیندگان است که در این حالت با اندیشه شاعر که مسئله فلسطین و مبارزه در راه آزادی‌سازی آن است معنا پیدا می‌کند.

ابیات این مقطع تناص تاریخی با سال‌های پایانی عمر «ابوذر» دارد که مرگ خود را در بیابان «ربذه» نزدیک می‌بیند در این اندیشه است که چه کسی از پوست مارهای بیابان برای او کفن می‌سازد و یا اینکه چه کسی حاضر است تا در این بیابان خشک و بی‌آب و علف تنها جامه خود را بر تن باد کند. «الریح» می‌تواند کنایه از روح آزادی‌خواه «ابوذر» باشد که در یک‌جا آرام و قرار نداشت و پیوسته در راه مبارزه و پایداری در تلاطم بود. گویا جز خود «ابوذر» کسی نیست که این نوع زندگی را برگزیند و در راه عقیده و آرمان خویش تا پای جان پایداری کند. به همین جهت آرزو می‌کند که در این تنهایی و غربت در بیابانی که تاریکی و ظلمت همه‌جای آن را فراگرفته و در جامعه‌ای که گرگ‌ها نماد ستاره شده راهنما گشته و راه را نشان می‌دهند، دوستی او را بیابد تا «ابوذر» حقیقت امر را برای او بازگو کند و بگوید که راهنمای واقعی کیست و چه کسی راه حق و درست را نشان می‌دهد. «الفقار: بیابان» می‌تواند نماد جامعه «ابوذر» باشد که ظلم و استبداد آن را فراگرفته و همه در گمراهی هستند. «الذَّبُّ» نیز رمز خلفا از جمله «معاویه» و به‌طور کلی حاکمان نالایق است. تکرار بیت «لو تَهْتَدِي إِلَيَّ أَيُّهَا الصِّدِّيقُ!» دلالت بر حسرت و ناامیدی «ابوذر» دارد و اینکه آرزومند است تا راهش ادامه پیدا کند.

درحقیقت این بخش از زندگی «ابوذر» با تجربه شعری شاعر هم‌پوشانی دارد؛ از این‌روست که «معین بسیسو» عاقبتی چون «ابوذر» برای خویش تصور می‌کند. وی در راه انقلاب و مبارزه احساس تنهایی می‌کند و خواهان آن است تا همگان را به پایداری و جانفشانی در راه انقلاب تحریک کند. فریادی که «بسیسو» از زبان «ابوذر» برمی‌آورد فریاد هم‌رزم‌طلبی است. گویا شاعر با ترسیم غربت و تنهایی «ابوذر» درصدد آن است که مخاطبان خود را هشیارسازد تا وی را در برابر متجاوزان تنها نگذارند؛ از این‌رو از ملت عرب دعوت می‌کند در راه مقاومت و ایستادگی به او پیوندند. «الذئب» در بیان «بسیسو»، رمز اشغالگران صهیونیست است که شاعر تا پایان عمر دست از مبارزه علیه آنان نکشید و پیوسته هم‌چون رهبری انقلابی مردم را در راه آزادی وطن و پایداری در برابر استبداد حاکمان نالایق و غاصبان متجاوز به قیام دعوت کرد. «بسیسو» نیز همانند «ابوذر» آرزومند استمرار این راه تا رسیدن به پیروزی و آزادسازی سرزمین مادری است. چنین نگرشی ریشه در ایدئولوژی شاعر دارد که بر مبنای مبارزه استوار بوده و محور تمامی دیوان‌های شعری وی را شکل داده است. ابعاد این مبارزه در نگاه «بسیسو» مبتنی بر مسائلی از این قبیل است: آزادسازی سرزمین اشغالی، دعوت به شهادت‌طلبی، تکیه بر ملت فلسطین در راستای بازپس‌گیری خاک وطن، مقابله با تاجران سیاسی وابسته به بعضی از سران دولت‌های عربی که به مسئله فلسطین دامن می‌زنند بی‌آنکه توانایی احیای حق ملت فلسطین را داشته باشند و تنها مانعی بر سر راه مبارزه هستند و نیز برانگیختن شاعرانی که نسبت به مسائل سرنوشت‌ساز از جمله بیان شور و اشتیاق بازگشت به وطن فاصله گرفته‌اند (عبدالعظیم، ۱۹۶۹: ۳۷).

نتیجه‌گیری

با تأمل در مقاطع پنجگانه این قصیده می‌توان دریافت که صدای شاعر در مقاطع مختلف این قصیده با صدای «ابوذر» در هم تنیده شده و «بسیسو» در کلام خود، واژگانی را به کار می‌برد که متناسب با شخصیت قناعی است که از زبان وی به طرح اندیشه‌ها و افکار خود می‌پردازد. در این میان، تعدادی از واژگان نمودار شخصیت «ابوذر» است

مانند «معاویه»، «نفیت»، «السیف»، «الکتاب»، «المهاجرین»، «الانصار»، «الأسلاب»، «بلال»، «عثمان»، «السیاف»، «القفار»، «کیس النضار» که کارکرد این واژگان در مقاطع مختلف قصیده موجب می‌شود که غلبه صوت حاکم از آن «ابوذر» باشد؛ این درحالی‌است که واژگان دیگری هم در بافت قصیده به کاررفته‌است که در عین تناسب داشتن با شخصیت «ابوذر»، با نگرش «بسیسو» نیز هم‌سو بوده و بیانگر اندیشه‌های شخصی وی است. واژگانی چون «یصیح»، «سئمت»، «الذئاب»، «العناکب المشرده»، «قاتلت»، «الکلام»، «المیزان»، «سقطه اللسان»، «بلغة الأمير»، «الخلیفة القعید»، «الریح» و «الظلام» که در پس این واژگان می‌توان ردپایی از خود شاعر را یافت. با این همه ساختار و فحوای کلام شاعر به گونه‌ای است که در کلیت قصیده صوت «ابوذر» غالب است که این امر موجب شده سطح قناعت به درجه عالی خود نرسد. افزون بر این عنوان قصیده در بردارنده کارکردهای متعددی چون کارکرد تاریخی، قناعی و ترغیبی است؛ بدین جهت که شاعر یک واقعه تاریخی از گذشته جامعه عرب را به تصویر می‌کشد و در پی تطبیق آن با جریانات فعلی جامعه معاصر خود است. هم‌چنین برگزیدن عنوان «من اوراق ابي ذر الغفاري» مخاطب را به کنکاش در قصیده ترغیب می‌کند؛ چرا که هم‌نشینی واژه «اوراق: پرونده‌ها» با واژه «ابوذر» که شخصیتی تاریخی و عنصری قدیمی است مخاطب را جهت بازگشایی از صورت رمزگونه کلام به تشویق وادار می‌دارد.

«ابوذر» در شعر «بسیسو» به‌عنوان فردی انقلابی و مبارز که تا پای جان دست از اعتقادات و آرمان‌های خویش نکشید و همواره در برابر ظلم و استبداد و نظام اشرافیت پایداری و مجاهدت نمود نشان داده شده است. چهره‌ای که خود «بسیسو» نیز بی‌شبهت بدان نیست از این‌رو شاعر با انتخاب این شخصیت و با صدای او به طرح دغدغه‌های شخصی خویش می‌پردازد. «بسیسو» برای بیان تجربه شعری خود، شخصیت مناسبی را برگزیده؛ چرا که درهم‌تنیدگی صدای شاعر با شخصیت در سراسر قصیده مشهود است؛ به گونه‌ای که هر دو (شاعر و شخصیت) یکی شده و به هم‌صدایی رسیده و در گنه صدای «ابوذر» طنین صدای «معین بسیسو» به‌گوش می‌رسد؛ گویی هر دو شخصیت (بسیسو/ ابوذر) به فراخور شرایط سیاسی اجتماعی دوران خود، یک حرف را به‌زبان

می‌آورند. آنچه که «ابوذری» در توصیف اوضاع عصر خود بیان می‌دارد با روزگار شاعر نیز هم‌خوانی دارد؛ از این‌رو نمادهایی چون «الذئب»، «السیاف»، «عثمان»، «بلال» و... مصادیق مشترکی در اندیشه شاعر و «ابوذری» دارد و در راستای ترسیم جامعه عربی در دو برهه تاریخی با ویژگی‌های خاص هر دوره است. در واقع «بسیسو» در شرایط فعلی جهان عرب و با توجه به مسئله فلسطین و رانده شدن از وطن خویش، با تداعی کردن خاطرات صحابی پیامبر(ص) از خاطرات خود پرده برمی‌دارد. گویا درصدد آن است که بگوید این آوارگی و تبعید، نالایقی حاکمان، شکنجه، غربت و تنهایی سال‌هاست که گریبان‌گیر مبارزان عرب بوده و این راهی است که هم‌چنان ادامه دارد و ابوذرها می‌طلبند.

پی‌نوشت

۱- عبارت «شعره معاویه» اشاره به این داستان دارد که روزی شخصی از «معاویه» می‌پرسد: چگونه چهل سال بر شام حکومت کرده بدون آنکه فتنه‌ای در آنجا رخ دهد؟ «معاویه» در پاسخ به وی می‌گوید: در جایی که تازیانه مؤثر واقع می‌شود شمشیر را به کار نمی‌گیرم و آنجا که بتوانم زبان را به کار بندم از تازیانه استفاده نمی‌کنم. میان من و مردم ریسمانی است که هرگز آن را پاره نکردم هرگاه مردم آن ریسمان را کشیدند من آن را رها کردم و هرگاه مردم ریسمان را رها ساختند من آن را به سمت خود کشیدم.

۲- تنها رفت، تنها درگذشت و بازگشت/ فریاد می‌زند از دنیا رفتم در حالی که/ حرف‌هایی بر زبان دارم/ دو بار تبعیدشدم، یک بار در اینجا/ و دیگر بار آنجا، در بهشتی معلق/ هم‌نشینی با فرشتگان را آزمودم/ آن را تجربه کردم و از آن بیزارشدم/ از مصاحبت با غلامان جاودان و حوریان آراسته و شراب‌کهنه بهشتی دلتنگ شدم/ ای معاویه بازگشتم/ تا علیه سیاست گرگ‌ها/ در منزلگاه‌های عنکبوتان آواره انقلابی برپا کنم.

۳- خداوند ابوذری را رحمت کند که تنها می‌رود و تنها می‌میرد و تنها برانگیخته می‌شود.

۴- شمشیر و کتاب آن‌گونه که شما می‌پندارید نیست/ ای گرگ‌صفتان/ غنایم را تقسیم کردید/ سهم مهاجرین مشتی از میوه درخت زقوم است/ و جرعه‌ای غسلین از آن انصار/ بلال هم‌چنان مؤذن است/ و در تنگاست/ و دستان عثمان پیوسته/ زمین خداوند را در می‌نوردد/ و خاشعانه قرآن تلاوت می‌کند.

۵- و کسانی را که طلا و نقره ذخیره می‌کنند و در راه خدا انفاق نمی‌کنند به عذابی دردناک بشارت ده.

۶- ثمره این شمشیرها از آن کیست/ در دریاها و بیابانها مبارزه کردم/ و بادها و نيزه‌ها هزاران مرکب و کجاوه از طلا را برای خلیفه به ارمغان می‌آورند/ و برای والیان هزاران کنیز آوازه‌خوان/ هزارن قصر/ و هزاران چاه شراب/ و هزاران دهان...

۷- جلاد هر شب درب خانه مرا می‌کوبد/ کیسه زر در دست راست اوست/ و فرش چرمی اعدام در دست چپش/ به من می‌گوید/ کفه ترازو را با کلام و سخن سنگین کردی/ آنکه خون را چون گنجی نهان حفظ می‌کند می‌گوید: سواران دشمن در انتهای راه ایستاده‌اند/ ای دوست من/ از لغزش زبان بر حذر باش/ الاغان پادشاه در پشت این دیوار هستند/ سخن را می‌شنوند/ پادشاه ما ریسمانش بلند است/ و شمشیرش کوتاه.

۸- چه کسی غلاف خویش را به شمشیر خواهد بخشید تا بمیرد؟/ چه کسی پوست تنش را خواهد بخشید؟/ چه کسی از این ماران برای من کفن می‌سازد؟/ چه کسی در این بیابانها تنها جامه خود را برتن باد خواهد پوشاند؟/ ای دوست! کاش به سوی من بیایی/ در حالی که گرگ در تاریکی ستاره‌ای است/ که راه را روشن می‌کند/ ای کاش به سوی من بیایی ای دوست!

منابع و مأخذ

- قرآن کریم.
- نهج البلاغه، (۱۳۸۵)، ترجمه محمد دشتی، قم: نشر هدی.
- انوار، امیر محمود، (۱۳۸۸)، «الرمزية في الأدبين العربي والغربي»، *مجلة التراث الأدبي*، العدد ۶: صص ۶۵-۷۵.
- بسیسو، معین، (۲۰۰۸)، *الأعمال الكاملة*، بیروت: دارالعودة.
- توکل، سید حسن، (۱۳۶۲)، *مواضع اعتقادی-انقلابی ابوذر*، تهران: مؤسسه انجام کتاب.
- الذهبي، ابوعبدالله شمس‌الدین محمد، (۲۰۰۴)، *سير أعلام النبلاء*، رتبه وزاد فوائده حسان عبدالمنان، المجلد الاول، لبنان: بيت الأفكار الدولية.
- سالم، حلمي، (۱۹۹۱)، «ذكري معین بسیسو: سبع سنوات علي رحيله وعشرون عامًا علي «ثورة الزنج»: قتل الثورات بالخبر»، *مجلة الأدب والنقد*، العدد ۶: صص ۹۳-۱۰۰.
- السحار، جودة، (۱۳۵۶)، ابوذر غفاری مردی از ربه، ترجمه علی شریعتی، بی‌جا.
- عاشور، رضوي، (۱۹۶۹)، «قراءة في شعر معین بسیسو»، *المجلة*، العدد ۱۵۶: صص ۹۹-۱۰۳.
- عبدالعظیم، محمود، (۱۹۶۹)، «الموقف الأيدئولوجي في شعر معین بسیسو»، *مجلة الآداب*، العدد ۴: صص ۳۷-۴۰.

نقاب ابوذر غفاري در شعر معين بسيسو ٤٧

- عبيات، عايطي؛ زين العابدين فرامززي و يوسف نجات نژاد، (١٤٣٥)، «الرمز التاريخي وحقولها الدلالية في الشعر الفلسطيني المعاصر»، *مجلة اللغة العربية وآدابها*، العدد ٣: صص ٤٠٥-٤٣٠.
- عبيات، عايطي و مالك سالمي؛ (١٣٩٢)، «الشخصيات التاريخية الإصلاحية في الشعر الفلسطيني المعاصر- الإمام الحسين وأبوذر الغفاري نموذجاً»، *مجلة اللغة الأدب العربي*، العدد ٦: صص ١٠٥-١٣٠.
- عشري زايد، علي، (١٩٩٧) *استدعاء الشخصيات التراثية في الشعر العربي المعاصر*، القاهرة: دارالفكر العربي.
- عطية، مباركة، (٢٠١٥)، «الرمز الديني في شعر معين بسيسو نماذج مختارة»، مذكرة لنيل شهادة الماجستير، اشراف لخضر تومي، جامعة محمد خيضر بسكرة.
- كندي، محمد علي، (٢٠٠٣)، *الرمز والقناع في الشعر العربي الحديث (السياب ونازك والبياتي)*، لبنان: دارالكتاب الجديدة المتحدة.
- يعقوب، أوس داود، (٢٠١١)، «معين بسيسو ست وعشرون عاماً علي الرحيل»، *مجلة الموقف*، دمشق، اتحاد كتاب العرب، رقم ٤٤٧: صص ٧٩-٨٩.

قناع أبي ذر الغفاري في شعر معين بسيسو

ابوالحسن امين مقدسي^١

سميرا فراهاني^٢

الملخص

إن فن القناع يعد من أكثر الطرق البيانية شيوعاً في التعبير عن التجربة الشعرية للشعراء. يعد معين بسيسو من الشعراء المعاصرين الفلسطينيين ومن الشخصيات البارزين في شعر المقاومة والذي يستخدم كثيراً من الرموز والإشارات وفن القناع في شعره. إن قصيدة «من أوراق أبي ذر الغفاري» تعد من القصائد التي يعتمد فيها الشاعر علي شخصية أبي ذر الغفاري صحابة النبي صلي الله عليه وآله وسلم في التعبير عن تجربته الشعرية وبيان أقواله وقضاياه الشخصية. ففي هذه الدراسة نناقش ونتناول نسج القصيدة المذكورة ويدرس كيفية استخدام قناع ابي ذر في شعر معين بسيسو علي أساس المنهج الوصفي والتحليلي في شعر معين بسيسو. ونظراً للعلاقات والتشابهات الكبيرة الموجودة بين الشاعر والشخصية المستدعاة، فيمكننا الاستنتاج بأن توظيف قناع أبي ذر في شعر بسيسو يكون في المستوي الفني المطلوب. إن الصوت الغالب في القصيدة لأبي ذر كما أن هناك أثر جلي ومؤثر للشاعر. فالشاعر يصور نفسه كأبي ذر الغفاري هذا الشخصية التاريخية ومن وراء هذا القناع يتحدث عن آراءه وأفكاره الي حد يمزج صوته بصوت ابي ذر ويتوحد معه في كل القصيدة. إن هذه القصيدة صورة عن حقائق المجتمع العربي، والدعوة إلي النضال والمقاومة، ونقد لاذع للحكام العرب.

الكلمات الرئيسية: قناع أبي ذر الغفاري، معين بسيسو، قصيدة «من أوراق أبي ذر الغفاري».

١- الأستاذ المشارك في فرع اللغة العربية وآدابها بجامعة طهران.

٢- طالبة الدكتوراه في فرع اللغة العربية وآدابها بجامعة طهران.

The mask of Abuzar Ghafari in Muin Besiso's poems

¹Abolhasan Amin Moghadasi, Associate Professor at the Department of Arabic Language and Literature in the University of Tehran
Samira Farahani, PhD student at the Department of Arabic Language and Literature in the University of Tehran

Received: 21-06-2018

Accepted: 06-02-2020

Abstract

Using the concept of mask in the contemporary Arabic poetry is one of the most frequent methods of speech to delineate poetic experiences. Muin Besiso is a contemporary Palestinian poet and an outstanding figure of resistance poetry that has used the symbol of mask in his poem very much. The ode “From the pages of Abuzar Ghafari” is a poem in which the poet has selected Abuzar Ghafari, one of the companions of the prophet Mohammad (PBUH), to portray his poetic experience and express his personal thoughts. This paper is an attempt to probe the ode by the descriptive-analytic method in the hope of finding distinctive symbols in Muin's poems. Since there is a similarity between the personalities of the poet and Abuzar, one can say that the functionality of the mask of Abuzar in the poem is acceptable. The dominant voice is the voice of Abuzar through which one can trace Besiso. The ode is the delineation of the realities of Arab societies, the encouragement of people to struggle and resist and the criticism of the Arab rulers.

Keywords: The mask of Abuzar Ghafari, Muin Besiso, The ode from the pages of Abuzar Ghafari.